



درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۵۹	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۲/۱۷
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی _ اصل استقلال			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

گفتیم که یکی از اصول حاکم بر سیاست داخلی و خارجی نظام اسلامی، حفظ برتری جامعه اسلامی بر بیگانگان است و گفتیم مجموعه‌ای از ادله بر این معنا دلالت می‌کنند. یک مجموعه آیاتی بود که دلالت بر این داشت که جامعه اسلامی و مؤمن و مؤمنین، اعلای از غیر مؤمنین هستند و بر آنها برتری دارند: «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» که هم در سوره آل عمران، آیه ۱۳۹ آمده و هم در سوره محمد، آیه ۳۵؛ که خطاب به مسلمین و مؤمنین فرموده است. همچنین آیات: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»^۱ و امثال این آیات. و همچنین روایاتی که خواندیم: «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ»^۲؛ و روایت معاذ بن جبل: «الْإِسْلَامُ يَزِيدُ وَلَا يَنْقُصُ»^۳ و «وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»^۴؛ که هم آیه اش و هم در آن روایت عبدالرحمن ابی لیلاً^۵. به چند روایت دیگر نیز اشاره می‌کنیم: یک روایت، روایت قرب الإسناد است _ که چند روایت به این مضمون وجود دارد _ که جنازه یهودی‌ای رد می‌شده و امام مجتبی علیه السلام بلند نشدند، به حضرت گفتند جنازه یهودی از کنار رسول اکرم صلی الله علیه و آله رد شدند و ایشان نشسته بودند و بلند شدند، شما چرا بلند نشدید؟ فرمودند: اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بلند شدند به این علت بود که چون دوست نداشتند که جنازه یهودی روی سر ایشان قرار بگیرد، نه از این باب که اگر جنازه رد شد باید

۱. همان: ۱۱۰.

۲. وسائل الشیعة؛ ابواب موانع الارث، باب ۱، ح ۱۱.

۳. همان: ح ۸.

۴. سوره توبه: ۴۰.

۵. وسائل الشیعة؛ ابواب الامر والنهی، باب ۳، ح ۸.

بلند شد؛ بلکه چون ایشان در جایی نشسته بودند که اگر جنازه یهودی از آنجا عبور می دادند، جنازه بالای سر حضرت قرار می گرفت، لذا حضرت بلند شدند:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأَسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام:
 «أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام كَانَ جَالِسًا وَمَعَهُ أَصْحَابُ لَهُ فَمَرَّ بِجَنَازَةٍ فَقَامَ بَعْضُ الْقَوْمِ وَلَمْ يَقُمْ الْحَسَنُ، فَلَمَّا مَضَوْا بِهَا قَالَ بَعْضُهُمْ: أَلَا قُمْتَ عَاثَاكَ اللَّهُ فَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُومُ لِلْجَنَازَةِ إِذَا مَرُّوا بِهَا عَلَيْهِ. فَقَالَ الْحَسَنُ ع: إِنَّمَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَرَّةً وَاحِدَةً وَذَلِكَ أَنَّهُ مَرَّ بِجَنَازَةِ يَهُودِيٍّ وَكَانَ الْمَكَانُ ضَيِّقًا فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَكَرِهَ أَنْ تَعْلُوَ رَأْسُهُ»؛

یعنی حتی حضرت نپذیرفت که جنازه یهودی از سر او بالاتر باشد. این مطلب بسیار مهمی است یعنی یکی از اصول مهم سیاست ماست که ما نباید اجازه بدهیم به هیچ ترتیبی، غیر مسلم، دست برتر بر مسلم داشته باشد و نه تنها این برتری غیر مسلم بر مسلم پذیرفته نیست؛ بلکه باید دست مسلمان باید برتر باشد و جامعه اسلامی باید برتر باشد و این یک اصل اساسی است که بر تمام سیاست ها حاکمیت دارد؛ چه سیاست های داخلی و چه سیاست های خارجی. در سیاست های داخلی باید ترتیبی داده شود که در تمام عرصه ها _ چه در عرصه اقتصاد و چه در عرصه دانش و علم و فرهنگ و چه در عرصه نظامی و ... _ دست برتر از آن ما باشد و ما حق نداریم کاری کنیم که دست برتر از آن دشمن با باشد.

روایت دیگر، روایات مربوط به مواریث است، و اینکه غیر مسلم از مسلم ارث نمی برد اما مسلم از غیر مسلم ارث می برد. در روایتی از مرحوم صدوق چنین آمده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي النَّصْرِ أَنِي يَمُوتُ وَلَهُ ابْنٌ مُسْلِمٌ أَيْرُثُهُ قَالَ: «نَعْمَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَزِدْنَا إِلَّا سَلَامًا إِلَّا عَزَّ أَفَنَحْنُ نَرِثُهُمْ وَهُمْ لَا يَرِثُونَا»؛^۱

و محمد بن سنان، از عبد الرحمن بن أعین روایت کرده است که از امام باقر عليه السلام در باره مردی نصرانی که بمیرد، و پسر مسلمان بجای گذارد سؤال کردند. امام فرمود: خداوند عزوجل به وسیله اسلام جز عزت بر ما نیفزوده است، و از این رو ما از ایشان ارث می بریم، و ایشان از ما ارث نمی برند.

این مضمون در روایات دیگری نیز آمده است:

بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

۱. همان؛ ابواب الدفن، باب ۱۷، ح ۳.

۲. همان؛ ابواب موانع الارث، باب ۱، ح ۴.

«لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ نَحْنُ نَرْتُهُمْ وَلَا يَرْتُونَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَزِدْنَا بِالْإِسْلَامِ إِلَّا عِزًّا»؛^۱

این یک مجموعه از آیات و روایات بود که با مضمون علو مسلم بر غیر مسلم و عدم علو غیر مسلم بر مسلم و یا با مضمون «الاسلام یزید» آمده بود.

دسته دیگری از آیات وجود دارد با مضمون «فضل»؛ که مسلم و جامعه ایمانی از سوی خدا بر جامعه غیر اسلامی تفضیل داده شده است.

همانطوری که در آیه کریمه آمده است که نسبت به بنی آدم می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^۲؛ و نسبت به بنی اسرائیل می فرماید: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۳؛ این تفضیل نیز، نه به لحاظ بنی اسرائیل بودن است؛ بلکه تفضیل به لحاظ تابعیت دین خداست. همین تفضیل برای جامعه اسلامی در نظر گرفته شده و آیات متعددی بر این تفضیل دلالت دارد که جامعه مسلم، از سوی خداوند، بر جامعه غیر مسلم تفضیل داده شده اند. آیات تفضیل مؤمنان و جامعه مؤمنان بر غیر جامعه ایمانی متعدد است؛ از جمله آنجا که می فرماید:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛

و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند! * و (همچنین) رسول است بر گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده اند؛ و او عزیز و حکیم است! * این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد؛ و خداوند صاحب فضل عظیم است!

این فضیلتی است که خدای متعال به این جامعه ایمانی داده است و به هر کس هم نمی دهد بلکه به آن کسی که می خواهد می دهد که البته یعنی بر طبق معیارها می خواهد. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» ظاهرش

۱. همان؛ ح ۶.

۲. «ما آدميزادگان را گرامی داشتيم... و آنها را بر بسياري از موجوداتي که خلق کرده ايم، برتری بخشيديم»؛ سورة نساء: ۷۰.

۳. «ای بنی اسرائیل! نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید؛ و (نیز به یاد آورید که) من، شما را بر جهانیان، برتری بخشيدم»؛ سورة بقره: ۴۷.

۴. سورة جمعه: ۲ - ۴.

این است که به همه آن مطالبی که در آیات قبل آمده برمی گردد؛ یعنی بعثت و ملحق شدن مؤمنین به جامعه مؤمنین دسته اول. یعنی هم به مسأله بعثت و هم به ملحقات این بعثت که تبعیت و پیروی این مؤمنین از رسول اکرم ﷺ است.

صریح تر از این آیه، آنجاست که می فرماید:

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا * ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا»؛

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز،) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیقهای خوبی هستند! * این فضل از ناحیه خداست. و کافی است که او، (از حالِ بندگان، و نیت و اعمالشان) آگاه است.

که در اینجا، از «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ» شروع شده که معلوم می شود که ملاک فضیلت این است. در جای دیگر نیز تقریباً تصریح به این معنا شده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ * ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی رساند؛ خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست. * سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند. * و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛ (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.

اگر شما به خدا و پیغمبر پشت کنید، خداوند گروهی را خواهد آورد که آنها پشت نمی کنند و پایبند به میثاق خدا و رسول می مانند؛ جهاد می کنند، «لا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» اند، رابطه بین خدا و اینها «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» است. از این آیات استفاده می شود که ملاک این برتری، تبعیت از ولایت الهی است. همان «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ

۱. سورة نساء: ۶۹ و ۷۰.

۲. سورة مائدة: ۵۴ - ۵۶.

الرَّسُولَ» که در آیه سوره نساء آمده بود، در اینجا با این عبارت آمده است و با مضمونی شبیه به همان مضمون منتهی در اینجا مسأله ولایت مطرح شده است. که می‌فرماید این شمایی که فضل الهی نصیب شما می‌شود، این فضل توسط مقام ولایتی است که تبعیت از این مقام ولایت، مقام فضل را به شما می‌رساند. و در تفسیر قرآن کریم گفته‌ایم که برترین مصداق و احقّ مصادیق «فضل» در قرآن کریم، مسأله فضل بالولاية است؛ حتی نسبت به انبیا که می‌فرماید: «لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا»^۱. خلاصه اینکه «تفضیل»، تفضیل به مقام فرمانروایی و به مقام امر و نهی است.

بنابراین خصوصیت برتری از خصوصیات جامعه اسلامی است؛ لذا باید به تمام این اقتضائات برتری عمل شود. وقتی برتر است، نباید زیر بار بیگانه و کافر برود؛ این منافات با برتری دارد. وقتی خداوند می‌فرماید من شما را برتر قرار دادم، خب ما نباید کاری کنیم که زیر دست دیگران قرار بگیریم. این برتری مقتضیاتی دارد و وظایفی بر ما بار می‌کند. برتری که یک مقام تشریفاتی نیست؛ این برتری لوازمی دارد، که آنها را باید حفظ کرد. درست است که این برتری، نتیجه قهری و طبیعی پیروی از خدا و رسول و ولایت است، منتهی این نتیجه قهری را باید نگه داشت. الان در جامعه ایرانی خودمان بحمد الله این برتری در نتیجه و برکات پیروی از ولایت حاصل شد؛ اما قبل از اینکه جامعه ما جامعه ولایتی بشود، ما واقعا توسری خور بودیم؛ اما الان عزیز و سربلندیم و دیگران پیرو ما هستند؛ نه اینکه ما دنبال رو دیگران باشیم؛ منتهی این برتری اقتضائاتی دارد که اگر ما بخواهیم برتری را حفظ کنیم، باید به اقتضائاتش عمل کنیم؛ باید قدرت مناسب پیدا کنیم، باید اقتصاد مناسب پیدا کنیم که مناسب این فضل باشد؛ باید مقدمات مادی‌اش را فراهم کنیم و نمی‌توانیم بگوییم ما برتر شدیم و تمام شد و بنشینیم در خانه؛ خیر؛ این برتری از ما سلب می‌شود. اگر خدای متعال ببیند که ما به این مقتضیات برتری عمل نمی‌کنیم؛ یعنی ببیند که شایسته این موقعیت نیستیم، آنچه به ما داده شده است، از ما گرفته می‌شود؛ دلیلش نیز آیات کریمه قرآن است؛ چون این فضل، همیشه با نعمت ملازم است؛ یعنی این تفضیل، تفضیلی است که قرآن کریم از آن به نعمت نیز یاد می‌کند:

«فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً»^۲؛

(و این برای شما بعنوان) فضل و نعمتی از سوی خداست.

و در جای دیگر می‌فرماید:

۱. «ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ و به داوود، زبور بخشیدیم»؛ سوره اسراء: ۵۵.

۲. سوره حجرات: ۸.

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ*
فَاتَّقَلَّبُوا فِي نِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانِ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ* إِنَّمَا ذَلِكَ
الشَّيْطَانُ يَخَوْفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛

اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [= لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند؛ از آنها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست.» * به همین جهت، آنها (از این میدان)، با نعمت و فضل پروردگارشان، بازگشتند؛ در حالی که هیچ ناراحتی به آنان نرسید؛ و از رضای خدا، پیروی کردند؛ و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است. * این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس)، می‌ترساند. از آنها بترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید!

«فَاتَّقَلَّبُوا» در نتیجه عدم خشیه از آن مردم است؛ اگر آن عدم خشیه از دشمن را نگه ندارید، این فضل از شما گرفته می‌شود. وقتی خدا می‌فرماید: «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، این همان «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ است. از اقتضائات «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ» است که از دشمن نباید بترسید؛ اگر از دشمن ترسیدید و تسلیم شدید، آن فضل و نعمت قطعاً از شما ستانده خواهد شد.

همچنین خود اینکه فرمود: «يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ»، نشان دهنده این است که حساب و کتابی در کار است و معیار دارد و معیارهای آن را نیز بیان کرده است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ» و «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَّائِمَةً» و امثال اینها؛ که می‌توان این را بحث مستقلی نمود و ملاکات این برتری و لوازم این برتری، وظایفی که این برتری بر دوش جامعه اسلامی می‌گذارد را بیان کرد که این بحث مستقلی است و بحث بسیار مهمی است؛ منتهی ما در خلال بحث مربوط به وظایف رهبری و وظایف مربوط به عدل سیاسی به این بحث [به اختصار] می‌پردازیم.

۱. سوره آل عمران: ۱۷۳ - ۱۷۵.

۲. سوره آل عمران: ۱۳۹.